

## ظرفیت‌های اندیشه اسلامی برای ارائه

### یک پارادایم رقیب برای جهانی شدن سرمایه داری

فرشاد مومنی<sup>۱</sup>

#### مقدمه

جامعه بشری در کلیت خود با اتکاء به تجربیات مربوط به موج اول جهانی شدن، روندهای دو دهه گذشته و مطالعات آینده‌شناختی که چشم‌اندازهای آتی جهانی شدن را بر اساس موازین و منطق‌های سرمایه‌داری مورد ارزیابی قرار داده از نوعی اضطراب و نگرانی در باره آینده در رنج است. از طرف دیگر جهان اسلام، با تشقت و سردرگمی این تحولات، چشم‌اندازها را به نظاره نشسته است. اغلب مطالعات موجود حکایت از آن دارد که در صورت تداوم روندهای گذشته، از یک سو مسلمانان جهان در بالاترین سطح قابل تصور در معرض مواجهه با تهدیدهای ناشی از جهانی شدن براساس الگوی سرمایه‌داری هستند، بدون آن‌که از سوی دیگر از امکانات کافی عملی برای بهره‌گیری از فرصت‌های آن در اختیار اکثریت قاطع آن‌ها باشد.

نگرانی‌هایی که تاکنون از سوی روشنفکران، نظریه‌پردازان و سازمان‌های اقتصادی-اجتماعی بین‌المللی درباره استمرار روندهای جهانی شدن سرمایه‌داری ارائه شده است، عمدتاً بر «قدرت ساختاری سرمایه» و «تأثیرهای فزاینده» در مقیاس جهانی و در ابعاد گوناگون تمرکز داشته است. در حالی که از موضع اسلامی می‌توان افق‌های بنیادی‌تری را در این زمینه به روی خود و جهانیان گشود. البته در شرایط کنونی ماشین تبلیغاتی سرمایه‌داری جهانی می‌کوشد تا تبیینی

---

۱- عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی

جبرگرایانه و دترمینیستیک از پدیده جهانی شدن ارائه نماید و شواهد موجود حکایت از آن دارد که در این راستا به موفقیت‌های چشمگیری در مقیاس جهانی و به ویژه در جوامع اسلامی دست یافته است.

اگر بپذیریم که یکی از برجسته‌ترین وجوه اندیشه و تربیت اسلامی، دعوت مسلمانان به شناخت زمانه خویشتن است و در عین حال اسلام حتی یأس از برخی واقعیت‌های موجود را مسقط تکلیف نمی‌داند و بالاخره به واسطه داعیه جهانی دعوت اسلام، انتظار این است که از موضع اسلامی و با تکیه بر مجموعه دستاوردهای نظری و تجربی موجود در اندیشه بشری بتوانیم بنیان‌های ایدئولوژیک، فلسفی، تکنولوژیک جهانی شدن را در کنار وجوه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آن به شکل قابل قبولی شناسایی کنیم و با آگاهی از ابعاد، کارکردها و پیامدهای آن به صورت هرچه دقیق‌تر و کامل‌تر نسبت خود را با این تحولات مشخص سازیم. به نظر می‌رسد که در این راستا، مشخص کردن این‌که جهانی شدن «چه چیزهایی نیست و چه کارکردهایی ندارد» اگر اهمیتی بیش از شناخت عالمانه این پدیده و کارکردهای آن نداشته باشد قطعاً اهمیت کمتری از آن نیز نخواهد داشت.

با اذعان به این واقعیت که انجام چنین کاری مستلزم طراحی یک برنامه پژوهشی ویژه است. در این مقاله تلاش می‌شود تا با رعایت حداکثر اختصار، ضمن مشخص کردن دو جنبه مزبور، نشان داده شود که چارچوب اندیشه اسلامی، از ظرفیت‌های کافی برای طراحی یک پارادایم رقیب اسلامی برای جهانی شدن به سبک موجود برخوردار بوده و حتی می‌تواند پیشنهادات اصلاحی مشخصی نیز از موضع اسلامی به جهانیان ارائه نماید. بدیهی است تمرکز اصلی این مقاله بر روی

متغیرهای اقتصادی بوده و به سایر وجوه نیز به اعتبار نحوه تعامل آن ها با مسایل اقتصادی توجه خواهد شد و در کل فراتر از طرح عناوین کلی قابل طرح و پیگیری نخواهد رفت.

### مفهوم پارادایم

بنا به تعریف پارادایم، نظامی از قواعد، شکل‌ها و روش‌های علمی است که مورد پذیرش و پیروی هر جامعه علمی قرار دارد و به آن جامعه هویت مشخصی می‌بخشد.

به این ترتیب پارادایم‌ها به طور ضمنی انواع پرسش‌هایی را که در ساحت علم، سؤال از آن ها مجاز است، انواع تبیین‌هایی را که می‌بایست در جستجوی آن ها بود و بالاخره انواع راه‌حل‌هایی را که از سوی جامعه علمی پذیرفتنی هستند برای جامعه علمی تعریف و مشخص می‌کنند.

پارادایم‌ها از یک سو پیش‌فرض‌های عالمان درباره نوع موجوداتی که در جهان وجود دارند را شکل می‌دهند و از سوی دیگر روش‌های پژوهش مناسب برای مطالعه این موجودات را در اختیار قرار می‌دهند و بالاخره به سازماندهی الگوهایی می‌پردازند که منشأ پدید آمدن سنت‌های مشخص و منسجم پژوهشی علمی می‌شوند.<sup>۱</sup>

پارادایم‌ها، دانشمندان را وادار می‌کنند که جهان را به شکلی خاص ببینند. بنابراین پیروان هر پارادایم رقیبی، اطلاعات و داده‌های متفاوتی را گردآوری کرده و مسایل خاصی را مهم یا غیر مهم می‌انگارند و بالاخره هر کدام قادر به حل و فصل انواع متفاوتی از مسایل خواهند بود.

از این روست که به تعبیر توماس کوهن پارادایم را می‌توان به اعتباری مجموعه‌ای از ارزش‌ها، باورها و ادراک‌ها از واقعیت تجربی دانست که همراه با پیکره یک نظریه و روش‌شناسی مختص

خود توسط گروهی از اندیشمندان برای تفسیر ماهیت وجهی از جهانی که در آن بسر می‌بریم استفاده می‌شود.

به این ترتیب، هر پارادایم می‌بایست چشم‌اندازی برای نگرشی به جهان، دیدگاهی مشترک درباره ویژگی‌های یک تنوری خوب، یک چارچوب نظری برای تحلیل مسایل، مجموعه‌ای از تکنیک‌ها برای آزمون تجربی پیش‌بینی‌های نظری و مشخصات دامنه راه‌حل‌های قابل قبول ارائه نماید تا قابلیت هدایت‌گری پژوهش‌های علمی را داشته باشد.<sup>۱</sup>

از دیدگاه دایانا هانت چهار شرط مشخص برای به رسمیت شناخته شدن یک پارادایم وجود که به ترتیب عبارتند از:

۱- به روشنی اجزای مختلف مشخص شده در تعریف پارادایم در آن‌ها مشاهده شود.

۲- پشتیبانی گروه زیادی از اعضای جامعه علمی را به دست آورد.

۳- منشأ پیشرفت‌های نظری قابل توجه باشد.

۴- امکان به کارگیری آن در فعالیت‌های مشخص از قبیل تنظیم سیاست‌ها و ارائه راهکارها وجود داشته باشد.<sup>۲</sup>

هانت در تبیین دلایل وجود اختلاف‌نظرهای گسترده و اغتشاش فکری در عرصه اندیشه توسعه و چگونگی شکل‌گیری بحران در این عرصه، برداشت‌های مختلف از روند توسعه و

---

۱- سروش، ۱۳۷۵: ۲۲۴

۲- هانت، ۱۳۷۵: ۱۷، ۱۸

توسعه‌نیافتگی، تفسیرهای متفاوت از دلایل توسعه و توسعه نیافتگی و استفاده از پیش‌فرض‌های متفاوت از سوی نظریه‌پردازان را به مثابه عوامل اصلی ذکر می‌کند<sup>۱</sup>

با ملاحظه مشخصه‌های یک پارادایم و سوابق طولانی کوشش‌هایی که اندیشمندان مسلمان در عرصه اندیشه توسعه داشته‌اند و با چالش‌های مهمی که به اعتبار ظهور پدیده جهانی شدن در اندیشه توسعه مطرح شده است. به روشنی می‌توان دریافت که ظرفیت‌های لازم برای ارائه یک پارادایم اسلامی در زمینه توسعه که دیدگاه مشخصی برای مواجهه کارآمد با کاستی‌های جهانی شدن ارائه نماید، وجود دارد در ادامه مقاله ضمن مشخص کردن مهمترین چالش‌ها و کاستی‌های اندیشه جهانی شدن سرمایه‌داری، خطوط کلی پارادایم اسلامی در این زمینه ارائه خواهد شد.

#### مشخصه‌های کلیدی جهانی شدن سرمایه‌داری

با وجود همه مناقشه‌هایی که درباره مفهوم جهانی شدن سرمایه‌داری وجود دارد. دو مسأله در باب این پدیده مطرح است که درباره آن ها، نوعی اتفاق نظر در مقیاس جهانی مشاهده می‌شود.

نکته اول آن است که جهانی شدن اقتصاد قلب این پدیده را تشکیل می‌دهد و نکته دوم آن‌که الگوی اقتصادی نئوکلاسیکی عهده‌دار تبیین‌ها و تجویزهایی است که در این حوزه ارائه می‌گردند.

برای اولین بار در سال‌های اولیه دهه ۱۹۸۰ کلوپ رم با انتشار کتاب به نام «نخستین انقلاب جهانی»، مهمترین کاستی این رویکرد نظری را تمرکز بر پدیده‌ها و متغیرها و تعادل‌های

کوتاه مدت و ناتوانی در لحاظ کردن مسایل بلند مدت در آموزه‌های متداول این رویکرد نظری عنوان نمود.<sup>۱</sup> و در راستای اتفاق نظر فزاینده اقتصاددانان و فیلسوفان بزرگی همچون «گونار میردال»، «پال استریتن»، «آمارتیاسن» و .... یکی از مهمترین عوامل ظهور بحران جهانی محیط زیست را ناتوانی این رویکرد نظری در توجه به واقعیت‌های بلندمدت و تفکیک رهنمودهای آن از منظر افق زمانی می‌توان دانست. این دیدگاه به واسطه همین کاستی مهم از جهاتی مشابهت نزدیکی با دیدگاه امثال «پیتر ایونز» دارد که اقتصاد سیاسی نئوکلاسیکی را از آن رو که همه چیز را به دست نامرئی و دست‌یابی به تعادل بلندمدت به صورت خودبه‌خودی حواله می‌دهد، رویکردی مسلح به نوعی «خیال‌بافی» معرفی می‌کند و از آن رو که در انسان‌شناسی خود نیز هر نوع روحیه نوع‌دوستی و نیکوکاری را غیرممکن دانسته و نفی می‌کند، «منفی باف» به شمار می‌آورد.<sup>۲</sup>

اشکال اساسی دومی که از منظر اقتصاد توسعه به این رویکرد نظری وارد شده، از سوی اقتصاددانان نهادگرا مورد اعتنا و توجه ویژه قرار گرفته و مضمون محوری انتقاد مزبور این است که این رویکرد قادر به تبیین مسأله توسعه و توسعه‌نیافتگی نبوده و با اتکا غیرمتمعارف به اصول و مبانی داروینیسیم اجتماعی و پافشاری بر این باور که فقط شایستگان و قدرتمندان در عرصه رقابت بین کشورها و بنگاه‌ها می‌توانند به حیات خود ادامه دهند نمی‌تواند توضیح دهد که در یک دوره نسبتاً طولانی تاریخی اکثریت قاطع کشورهای جهان را عقب‌مانده‌ها و فقرا تشکیل

۱- کینگ و اشنايدر، ۱۳۷۴: ۲۵، ۳۵

۲- ایونز، ۱۳۷۸: ۶۶

می‌دهند و در بلندمدت برخلاف آموزه‌های تبیین شده در چارچوب الگوی تعادل پایدار تنها تعداد اندکی از کشورها، به توسعه دست یافته‌اند.<sup>۱</sup>

سومین انتقاد عمده‌ای که از منظر اقتصاد توسعه به این رویکرد وارد شده آن است که در عین حال که پایبندی به موازین توصیه شده و تجویزهای این رویکرد نظری، همواره منشأ گسترش و تعمیق نابرابری‌ها شده در چارچوب رویکرد مزبور، هیچ ایده‌ی مشخصی برای مواجهه با روندهای نابرابری فزاینده وجود ندارد. این مسأله به ویژه در زمینه روندهای جهانی شدن به صورت جدی‌تری قابل طرح می‌باشد و جالب آن که در تجربه موج اول جهانی شدن، کشورهایی که دقیق‌تر و کامل‌تر به رهنمودهای مبتنی بر این آموزه نظری عمل کردند، هزینه‌های به مراتب سنگین‌تری پرداخت نمودند.

در موج قبلی جهانی شدن - که از سال ۱۸۷۰ شروع و تا سال ۱۹۱۳ ادامه داشت - به طور نسبی آزادی اقتصادی گسترده‌تری وجود داشت. به این معنا که هیچ‌گونه محدودیتی برای تحرک کالا، سرمایه و نیروی کار در میان کشورها برقرار نبود و مداخله دولت در فعالیت‌های اقتصادی نیز در حداقل ممکن بود - در آن دوره نیز جهان شاهد توسعه جریان تجارت با رشدی سریع‌تر از رشد تولید جهانی بود. در مورد ۱۶ کشور اصلی صنعتی که اکنون عضو OECD می‌باشند، سهم صادرات در GDP از ۱۸/۲ درصد در سال ۱۹۰۰ به ۲۱/۲ درصد در سال ۱۹۱۳ می‌رسد.<sup>۲</sup> هنگام مقایسه این دو دوره از نظر تجارت بین‌المللی حداقل ۴ نوع شباهت را می‌توان مشاهده کرد:

---

۱- نورث، ۱۳۷۹

۲- Maddison, ۱۹۹۵, ۱۵۱-۱۵۲

اول- هیچ محدودیتی برای انتقال کالا، سرمایه و نیروی کار به فراسوی مرزهای ملی وجود

نداشت؛

دوم- ظهور کشتی بخار، راه آهن و تلگراف سبب ایجاد انقلاب در حمل و نقل و ارتباطات شد.

این تحولات خود موجب کاهش شدید زمان مورد نیاز و نیز افت چشمگیر هزینه های حمل و نقل

شد.

سوم - شکل های نوظهور سازمان صنعتی در جهش توان تولیدی در آن دوره نقش بسیار

مهمی ایفا کردند. ظهور تولید انبوه و ایجاد صرفه های ناشی از مقیاس به نوبه خود موجب کاهش

چشمگیر هزینه ها در مقایسه با الگوهای تولید پیشین شد.

چهارم - در آن دوره نیز جهانی شدن اقتصاد با سلطه بلامنازع یک قدرت بزرگ جهانی -

یعنی انگلستان - همراه بود و پول ملی آن کشور نقش پول بین المللی را بازی می کرد.

در کنار این وجوه تشابه حداقل سه وجه تفاوت نیز میان این دو موج جهانی شدن می توان

ملاحظه کرد که عبارتند از:

- تفاوت در ترکیب و نوع تجارت

- تفاوت در نوع مزیت ها

- تفاوت در طرف های تجاری

طی دوره ۱۹۱۳-۱۸۷۰ بخش اعظم تجارت جهانی را تجارت بین بخشی تشکیل می داد. به

عبارت دیگر، در این دوره کالاهای اولیه با کالاهای نهایی مبادله می شدند. به علاوه، برای

کشورهای در حال توسعه تجارت اساساً متکی به برتری مطلق ناشی از منابع طبیعی و یا وضعیت



آب و هوایی بود و سرانجام آن که اگر چه تجارت در کنترل شرکت‌های چندملیتی قرار داشت، اما به هیچ‌وجه تجارت درون بنگاهی در ابعاد گسترده وجود نداشت.

در تجربه جهانی شدن اقتصاد در اواخر قرن نوزدهم نیز توزیع منافع به شدت نامتقارن بود. در حالی که بخش اعظم امتیازات حاصل از آزادسازی تجاری نصیب کشورهای پیشرفته می‌شد، آن دسته از کشورهای در حال توسعه که بیشترین توجه به آزادسازی اقتصادی را در کشور خود نشان دادند، نه تنها دستاورد چندانی نداشتند بلکه به جای حرکت به سمت پیشرفت صنعتی با پدیده صنعت‌زدایی نیز روبه‌رو شدند. مطالعه تجربه هندوستان، چین و اندونزی در دوره مزبور به طور خاص آموزنده است. در این دوره سه کشور مذکور به اندازه انگلستان و هلند در تجارت آزاد مشارکت داشتند. اما مقایسه سطح تعرفه‌ها و میزان حمایت از تولیدات داخلی بین آن‌ها نشان می‌دهد که در حالی که متوسط میزان تعرفه برای این سه کشور بسیار ناچیز - یعنی بین ۳ تا ۵ درصد بود - نسبت مشابه برای کشورهای آلمان، ژاپن و فرانسه بین ۱۲ تا ۱۴ درصد و برای آمریکا ۳۳ درصد بود.

در شرایط کنونی نیز مطالعه اخیر بانک جهانی نشان می‌دهد که سیاست‌های حمایتی که کشورهای صنعتی در برابر صادرات کشورهای در حال توسعه اعمال می‌کنند، از نظر میزان تعرفه‌ها چهار تا هفت برابر بیشتر از مقداری است که کشورهای صنعتی در تجارت بین کشورهای صنعتی اعمال می‌کنند. همچنین، میزان تعرفه‌های مزبور دو تا سه برابر بیشتر از تعرفه‌ای است که کشورهای در حال توسعه نسبت به محصولات صنعتی کشورهای پیشرفته

اعمال می‌کنند<sup>۱</sup>. گزارش مزبور می‌افزاید یارانه پرداختی به کشاورزان در کشورهای عضو OECD حدود ۳۳۰ میلیارد دلار است که بالغ بر ۲۵۰ میلیارد دلار آن مستقیماً به تولیدکنندگان تعلق می‌گیرد. این مسأله موجب می‌شود که تولیدکنندگان کشورهای در حال توسعه در تنها زمینه‌ای که قابلیت رقابتی جدی دارند، از شرایطی عادلانه و رقابتی محروم شوند و در عین حال، تولیدکنندگان کشورهای صنعتی علی‌رغم نداشتن مزیت نسبی همچنان با هزینه‌های بالا به تولید خود ادامه دهند. در کنار این اقدامات، اقتصاد کشاورزی آمریکا به قیمت‌شکنی‌های بسیار غیرعادی نیز می‌پردازد.

براساس آمارهای سری زمانی ۱۹۸۹ تا ۲۰۰۳ که از سوی وزارت کشاورزی این کشور منتشر می‌شود، نرخ‌های قیمت‌شکنی بسیار بالا به عنوان یکی از مهمترین مجموعه ابزارهای سیاستی این کشور در زمینه صادرات محصولات کشاورزی می‌باشد و از این طریق زیان‌های بسیاری به تولیدکنندگان کشورهای مختلف - به ویژه کشورهای در حال توسعه تحمیل می‌شود. براساس اطلاعات سال ۲۰۰۲، پنبه تولیدی آمریکا ۶۱ درصد ارزان‌تر از هزینه تولید یا قیمت تمام شده آن در بازارهای جهانی به فروش رسیده است. رقم مشابه برای گندم ۴۳، برای برنج ۳۵، برای سویا ۲۵ و برای ذرت ۱۳ درصد بوده است.<sup>۲</sup> شواهد مزبور نشان می‌دهد که در پهنه جهانی علاوه بر عدم تقارن در قدرت تولیدی و در توزیع منافع تجاری بین‌المللی، این واقعیت نیز وجود دارد که کشورهای پیشرفته‌تر در عمل اقداماتی را انجام می‌دهند که هم با شعارهای آن‌ها مغایرت

۱- World Bank, ۲۰۰۴:۵۱۲

۲- USIDA, ۲۰۰۴

دارد و هم با آن چه که کشورهای در حال توسعه به اجرای آن فراخوانده می‌شوند، متعارض است.

ثمره کلی این جهت‌گیری‌ها نیز برای اکثریت قاطع کشورهای در حال توسعه، افزایش فقر و نابرابری‌های فزاینده بوده است. با آن که در ادبیات توسعه دهه ۱۹۸۰ به واسطه پایداری نسبتاً گسترده کشورهای در حال توسعه به برنامه شکست خورده تعدیل ساختاری «دهه از دست رفته» خوانده می‌شود. گزارش توسعه انسانی سال ۲۰۰۳ تصریح دارد که می‌بایست دهه ۱۹۹۰ را که در آن موج اتکا به آموزه‌های اقتصاد بازار به واسطه فروپاشی بلوک شرق سابق ابعاد گسترده‌تری یافت دهه «یاس و ناامیدی» نامید.

در این گزارش آمده است: یافته‌های سال ۲۰۰۲ حکایت از این واقعیت دارد که ۵۴ کشور، فقیرتر از شرایط سال ۱۹۹۰ خود می‌باشند. در ۲۱ کشور بخش بیشتری از مردم در گرسنگی به سر می‌برند. در ۱۴ کشور کودکان بیشتری قبل از ۵ سالگی می‌میرند. در ۱۲ کشور نرخ ثبت نام در دبستان کاهش یافته است. در ۳۴ کشور امید به زندگی کمتر شده است. از میان ۶۷ کشور فقیر در ۳۷ کشور نسبت جمعیت فقرا افزایش چشمگیری پیدا کرده است و در ۱۹ کشور افزون بر  $\frac{1}{4}$  افراد گرسنه هستند. در ۷ کشور نزدیک ۲۵ درصد کودکان اساساً به سن ۵ سالگی نمی‌رسند و در ۵۴ کشور حتی درآمد متوسط سرانه نیز کاهش یافته است.

گزارش مزبور چنین نتیجه‌گیری می‌کند که در عین حال که چنین پس‌رفت‌هایی در طول تاریخ بشر بی‌سابقه بوده چشم‌اندازهای آتی نگران‌کننده‌تر می‌باشد و اوضاع مرتباً در حال بدتر شدن است.<sup>۱</sup>

جالب آن که برنامه توسعه سازمان ملل متحد، گزارش سال ۱۹۹۹ خود را با عنوان «جهانی شدن با چهره انسانی» منتشر ساخته و در آن از یک سو آمارهای تکان‌دهنده‌ای را منتشر می‌سازد که حکایت از سرعت و شتاب بی‌سابقه روندنای نابرابری در طی سه دهه گذشته که آموزه جهانی شدن سرمایه‌داری از محوریت فوق‌العاده‌ای در مقیاس جهانی برخوردار بوده، دارد و از سوی دیگر تنها چاره مهار عوارض و خسارت‌های سنگین ناشی از روندهای مزبور را حاکم کردن ملاحظات انسانی در عرصه تقسیم کار و تخصیص منابع در مقیاس جهانی ذکر می‌کند.<sup>۲</sup>

از سوی دیگر گرچه پارادایم‌های رقیب، تبیین‌های نظری متفاوتی برای نارسایی‌ها و ناکارآمدی‌های سه‌گانه پیش‌گفته، ارائه شده است. اما به نظر می‌رسد که پارادایم نهادگرایی، تبیین‌هایی مناسب‌تر برای پیشبرد اهداف این مقاله قرار می‌دهد.

نهادگرایان نقطه عزیمت تحلیل‌های خود را مسأله اطلاعات و اهمیت و ویژگی‌های آن قرار می‌دهند و از این موضع آموزه‌های نظری مبتنی بر فرض اطلاعات کامل را به چالش می‌کشند. از دیدگاه ایشان واقعیت این است که اطلاعات در دسترس بشر از ۵ ویژگی اساسی برخوردارند که لحاظ کردن آن‌ها می‌تواند منشأ دگرگونی‌های بنیادی در نحوه نگرش به مسائل اقتصادی شود.

---

۱- UNDP, ۲۰۰۳: ۱۶-۱۷

۲- UNDP, ۱۹۹۹: ۵

این ۵ ویژگی عبارتند از:

- ۱- ناقص بودن
- ۲- محدود بودن
- ۳- نامتقارن بودن
- ۴- تأثیرپذیری شدید آن ها از صافی‌های ذهنی و فرهنگ انسان‌ها
- ۵- در معرض رفتار فرصت‌طلبانه قرار داشتن آن ها

از دیدگاه نهادگرایان برای مهار عوارض ناشی از این ۵ ویژگی که همه فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی انسان‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد چاره‌ای جز ارائه یک عقلانیت بدیل که با تفسیری انسانی، دموکراتیک و عادلانه از حیات بشری همراه باشد در دسترس نیست و چنین تفسیری بازگشت به نهادها که بیان دیگری از نظام ارزش‌های اجتماعی و قواعد حاکم بر رفتار انسان‌ها در عرصه زندگی فردی و انسانی آن ها در سطوح محلی، ملی و جهانی است را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد.

تا آن جا که به مسأله توسعه در پرتو چنین شرایطی مربوط می‌شود.

مهمترین دلیل اجتناب‌ناپذیری راه‌حل‌های انسانی، دموکراتیک و عادلانه بودن حل مسأله توسعه‌نیافتگی در مقیاس جهانی از دیدگاه نهادگرایان آن است که توسعه اقتصادی جوامع ریشه در نهادهای سیاسی و اقتصادی دارند و این نهادها نیز به نوبه خود در فرایند مشارکت انسان‌ها در زمینه‌های سیاسی و اقتصادی در طول تاریخ شکل می‌گیرند چرا که توسعه بلندمدت جوامع در طول تاریخ عمدتاً در گرو کارآیی ناشی از سازگاری بین نهادها و هدف‌های توسعه اقتصادی است نه کارایی ناشی از تخصیص منابع؛ به عبارت دیگر جهت‌علیت از طرف نهادها به سمت توسعه

بوده و این سازگاری موجود بین نهادها و توسعه اقتصادی است که تخصیص بهینه منابع را در درازمدت شکل می‌دهد.<sup>۱</sup>

به عبارت دیگر هرگاه از زاویه نگرش نهادگرایان، مسأله جهانی شدن و پیشرفت آزادانه و عادلانه در چنین شرایطی را مورد توجه قرار دهیم، اجتناب‌ناپذیری عبور از پارادایم جهانی شدن سرمایه‌داری که در آن حق با آراء دلاری سنجیده می‌شود و انسان‌ها و جوامع انسانی با منطق حاکمیت سرمایه فقط به میزان سرمایه در اختیار صاحب حق شمرده می‌شوند، وضوح بیشتری می‌یابد.

### سخن پایانی

این چنین است که با مطالعه روند تحولات نظری در عرصه اندیشه توسعه این واقعیت به وضوح نمایان می‌گردد که طی سه دهه گذشته همگرایی فزاینده‌ای میان آموزه‌های اخلاقی و رهنمودهای جدید نظریه‌پردازان توسعه مشاهده می‌شود و این جاست که می‌توان آموزه‌های اسلامی را به شکل متین معرفی نمود که جهانی بر محور توحید، عدل و تقوا را ترسیم می‌نمایند و با نگاهی واقع‌بینانه به انسان چاره‌ای جز تمسک به آموزه‌های منبعث از وحی برای رستگاری اخروی و سعادت دنیوی انسان‌ها باقی نمی‌ماند چرا که تنها در این چارچوب است که کاستی‌های پنج‌گانه اطلاعات در دسترسی جامعه بشری به حداقل خواهد رسید.

منطق بنیادی رویکرد اسلامی به مسأله جهانی شدن و پدیده توسعه در شرایط جهانی شدن آن است که تنها با تمسک به وحی می‌توان نقصان‌های پنجگانه مربوط به اطلاعات انسان‌ها و جوامع انسانی را برطرف نمود.

از آن جایی که اندیشه اسلامی نیز در طول تاریخ در معرض تحریف‌ها و دستکاری‌های گسترده‌ای بوده است و برداشت‌های بی‌شماری از آن تاکنون ارائه شده است، به نظر می‌رسد که تنها تمسک به آن رویکردهایی که ترکیب خردمندانه‌ای از عقلانیت، عدالت و آزادی در قالب یک اندیشه نظام‌وار و روش‌مند ارائه می‌نمایند از چنین صلاحیتی برخوردار باشد که پارادایم رقیب جهانی شدن سرمایه‌داری را از یک موضع اسلامی ارائه نماید.

گمان اینجانب بر آن است که برجسته‌ترین کسانی که می‌توان با تمسک به اندیشه‌های آن‌ها به استخراج خطوط اصلی پارادایم اسلامی توسعه در شرایط جهانی شدن پرداخت عبارتند از اساتید شهید؛ آیت‌الله صدر، آیت‌الله مطهری و آیت‌الله بهشتی می‌باشند. بدیهی است در این چارچوب می‌توان از موضع اسلامی کاستی‌های بازارهای سرمایه جهانی شده را که از جهاتی پاشنه آشیل جهانی شدن سرمایه‌داری و کانون بسیاری از بحران‌های اقتصادی-اجتماعی جهان معاصر است با اولویت مورد توجه قرار داده و پیشنهادات راه‌گشایی برای عبور از بحران‌های ناشی از آن را ارائه نمود. امید آنکه در فرصتی مناسب توفیق عرضه خطوط محوری پارادایم جهانی شدن از دیدگاه اسلام با تکیه آراء این فقیهان والا مقام را داشته باشیم.

### منابع و ماخذ

- ۱- اوانز، پیتر، «توسعه یا چپاول»، ترجمه محمدرضا رضوی، انتشارات طرح نو، تهران ۱۳۷۸
- ۲- باربور، ایان، «پارادایم‌ها در علم و دین»، ترجمه ابراهیم سلطانی، ماهنامه کیان، دی ماه ۱۳۷۵
- ۳- سروش، عبدالکریم، «درس‌هایی درباره فلسفه علم‌الاجتماع»، تهران، نشر نی، ۱۳۷۲
- ۴- «عملکرد اقتصادی در طول زمان»، ترجمه موسی غنی‌نژاد، فصلنامه برنامه و توسعه، دوره دوم، شماره ۱۱، پاییز ۱۳۷۴
- ۵- کینگ، الکساندر و برتراند اشتایدر، «تختین انقلاب جهانی»، ترجمه شهیندخت خوارزمی، انتشارات احیای کتاب، ۱۳۷۴
- ۶ نورث، داگلاس، «ساختار و دگرگونی در تاریخ اقتصادی»، ترجمه غلامرضا آزاد ارمکی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۹
- ۷- هانت، دایانا، «الگوهای نظری رقیب در اقتصاد توسعه»، ترجمه غلامرضا آزاد ارمکی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۵

- ۸- Maddison, A (۱۹۹۴), *Monitoring the world Economy, ۱۸۰۰-۱۹۲۰*, OECD
- ۹- WorldBank (۲۰۰۴) "world Eevelopment Report" oxford university press
- ۱۰- UNDP (۲۰۰۳) Human Development Report, oxford university press
- ۱۱- Globalization with a human face" oxford university press. (۱۹۹۹)